

بررسی جامعیت و فراگیر بودن مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم از منظر قرآن

مجتبی گودرزی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

مجتبی گودرزی

چکیده

جرم و ترس از جرم از دغدغه‌های رایج در جوامع مختلف است. تدابیر مختلف در طول زمان برای برخورد با جرم و بی‌نظمی اتخاذ شده است. در قرآن کریم برای پیشگیری از جرم و خشکاندن علل و ریشه‌های آن پیشگیری اصلاحی، وضعی و کیفری را مطرح شده است. بر این اساس، تنها با یکی از این شیوه‌ها نمی‌توان از وقوع جرم و انحراف و ناهنجاری‌های اجتماعی پیشگیری کرد، بلکه باید از هر سه روش در کنار هم، برای تحقق این هدف بهره برد. هدف از این پژوهش بررسی مفهوم جرم و مجرم و مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم از منظر قرآن و بررسی جامعیت و فراگیر بودن آن می‌باشد. روش پژوهش توصیفی به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم و ماهیت جرم، مجرم و مفاهیم مشابه آن و مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم از نظر قرآن و روایات به بررسی این موضوعات و جایگاه آن‌ها در آموزه‌های دینی و منابع فقهی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: پیشگیری از وقوع جرم، قرآن کریم، پیشگیری اصلاحی، پیشگیری وضعی،

پیشگیری کیفری

مقدمه

مبحث اول: جرم

گفتار اول: تعریف جرم از نظر لغوی و حقوقی

فرهنگ فارسی دهخدا جرم را در معنی گناه - خطا - ذنب - تعدی - بزه - جناح - عصیان و اثم آورده است و اضافه نموده در اصطلاح حقوقی از مجموعه قوانین جزائی و قانون اساسی چنین استنباط می شود که جرم عمل مثبت یا منفی است که قانون آن را منع کرده و برای ارتکاب آن مجازاتی مقرر شده. هر گاه مرتکب، به قصد آن را انجام داده باشد.^۱

در خصوص تعریف جرم، علما و اساتید حقوق به تفصیل سخن گفته اند و قانون مجازات اسلامی نیز در ماده دوم خود آن را هر فعل یا ترک فعلی می داند که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد.

در نوشته های جرم شناسی و علوم اجتماعی مفهوم جرم برای بیان رفتاری است که ماهیتاً نامطلوب است (از دیدگاه عمومی تر یا خاص تر) بدون در نظر گرفتن آنکه تا چه اندازه چنین رفتاری در حیطه صلاحیت رسمی سیستم کیفری است، در این معنا، مفهوم جرم گاهی محدود به رفتاری می شود که به طور جدی نامطلوب است اما گاهی چنین نیست در همین نوشته ها مفهوم جرم همچنین برای بیان رفتاری است که کل یا بخشی از آن در حیطه صلاحیت رسمی سیستم کیفری قرار می گیرد.^۲

برای وقوع هر جرمی سه عنصر قانونی، مادی و معنوی لازم است اما برخی از حقوقدانان ایران و آلمان و فرانسه از جمله گارو عقیده دارند: برای جرم عنصر چهارمی بنام عنصر غیر مشروع بودن نیز لازم است. با این استدلال، در بسیاری از موارد و از جمله در مورد دفاع مشروع، با اینکه عناصر سه گانه جرم وجود دارد معهداً برای تعقیب و مجازات مرتکب کافی نیست، زیرا در این مورد عنصر چهارم یعنی همان عنصر غیر مشروع وجود ندارد.^۳ بر مبنای نظریه گابریل تارد، جرم بدون مباشر وجود ندارد و قابل تصر نیست، اگر جنبه فردی کنار گذاشته شود، جنبه اجتماعی هیچ است. مخالفت گابریل با دور کیم آن است که مانند او نمی تواند بپذیرد که جرم یک پدیده هنجاری و عادی اجتماعی است. زیرا جرم در نظر او با اصل سازگاری و انطباق در تضاد است. از جرم بدون مجنی علیه زمانی می توان سخن به میان آورد که خسارت و ضرر یک عمل علیه شخص دیگری نباشد بلکه علیه خود شخص باشد، مواردی نیز عمل مجرمانه با همکاری و توافق شخص دیگری که درگیر در عمل بوده است، ارتکاب یافته است مثل سقط جنین، روسپیگری. بعضی از جریان های فکری معتقد به جرم زدایی از این اعمال هستند و بر عکس برخی معتقد به جرم انگاری پاره ای اعمال فردی یا جمعی هستند که امروزه برای جامعه بشری خطرناک به نظر می رسد، مثل آلودگی محیط زیست از طریق دود و صدا، لطمه زدن به کرامت انسانی-جرایم کامپیوتری.^۴

به نظر گینبرگ (پزشک سوئدی) جرم به مثابه یک سازش نایافتگی است، ایشان محیط را وسیله تحریک می پندارند، وضعیت های زمینه ساز بزهکاری را دقیقاً توصیف می نماید و طرز تلقی وی نسبت به فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، در قالب کشش و مقاومت بیان می شود وی صریحاً با نظریه لمبروزو مخالف یم باشد و در حالی که به نظر لمبروزو تیپ مجرمانه از تیپ هایی است که رشته انسان شناسی به آن پی برده است. گینبرگ بارها اعلام کرد میان مجرم و سایر انسانها تفاوت ماهوی وجود ندارد و تقسیم انسانها به دو گروه خوب و بد غیر واقعی می باشد.^۵

به نظر لاکاسانی (پزشک نظامی فرانسوی): «هر جامعه بزهکارانی را دارد که شایسته آن است» و «محیط اجتماعی ظرف کشت بزهکاری است»، میکرب فرد بزهکار است، وظیفه جامعه آن است که نسبت به عوامل جرم زای محیط اجتماعی اقداماتی به عمل آورد، همانگونه که باید علیه بیماریهای مسری اقدام نمود.^۶

به نظر ادولف کتله (ریاضی دان - اماردان بلژیکی) مبدع قانون استمرار و تداوم مجرم «همواره تعداد معینی از جرایم مستمراً ارتکاب می یابند به صورتی که نادیده گرفتن آن غیر ممکن است.» و بر مبنای قانون حرارتی بزهکاری، جرایم علیه اشخاص در مناطق جنوبی در طول فصل های گرم بیشتر است حال آنکه جرایم علیه اموال در مناطق شمالی در طول فصل های سرد زیادتر است.^۷

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۷، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۳۸، صفحه ۳۶۰

^۲ مهر، نسرین، مقاله درآمدی بر جرم زدایی - قضا زدایی - کیفر زدایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱، صفحه ۲۱۰

^۳ خداکرمی، نبی ا...، مقاله تجزیه و تحلیل عنصر روانی، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، سال سوم، شماره ۱۱، سال ۱۳۷۷، صفحه ۴۴ و ۴۵

^۴ نجفی ابرند آبادی، علی حسین-هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۷۷، صفحه ۳۲۱

^۵ نجفی ابرند آبادی، علی حسین-هاشم بیگی، حمید، همان، صفحه ۲۸۴

^۶ نجفی ابرند آبادی، علی حسین-هاشم بیگی، حمید، همان، صفحه ۲۰۷

^۷ نجفی ابرند آبادی، علی حسین-هاشم بیگی، حمید، همان، صفحه ۲۸۳

از نظر جامعه شناسی، جرم یک گناه و یک رفتار غیر اخلاقی محسوب نمی شود بلکه یک اقدام زیان آور و لطمه انگیز بشمار می آید. از آنجا که جرم یک چهره غیر قابل انکار زندگی اجتماعی است، منطق ایجاب می کند که در یک جامعه مادی و صنعتی، آنرا یک خطر اجتماعی، یعنی خطری که ناشی از زندگی نو می باشد، بشمار آوریم، که با سایر خطراتی که هم مردم را به طور روزمره تهدید می نماید، تفاوت چندانی ندارد. همان روش رویارویی با سایر خطرات اجتماعی از طریق کاهش امکان بروز و رفع آثار ناشی از آنها باید رهنمود سیاست گذاران کیفری در نحوه مقابله با جرم واقع شود. جنایت، همانند مصائب طبیعی و قهری از قبیل حوادث رانندگی، بیماری و مرگ می باشد و جزئی لاینفکری از واقعیات زندگی محسوب می شود.^۱

گفتار دوم: چه اعمالی را جرم تلقی کنیم

سوال مقدری که با توجه به موضوع این پایان نامه به نظر می رسد آن است که چه اعمال را بایستی جرم تلقی کنیم؟ اصل کلی و اساسی در این زمینه آن است که هیچ دولتی نباید برای کنترل رفتاری که می تواند بوسیله سایر رشته های حقوقی به شکل موثری تحت نظم در آید از حقوق جزا استفاده نماید.^۲ در هر جامعه ای که برای آزادی ارزش زیادی قائل است، باید از حقوق جزا تنها به عنوان آخرین حربه و در موارد کاملاً ضروری برای کنترل اجتماعی استمداد نماید.^۳

اما جرم انگاری عمل در چه زمانی ضروری می باشد؟ اگر فردی بخواهد تصمیم بگیرد که آیا صدور چک بالمحل یا دارا بودن مواد مخدر و یا تصرف عدوانی به ملک غیر باید واجد جنبه مجرمانه باشد یا خیر، چنین تصمیمی چگونه و بر چه مبنائی اتخاذ می شود؟ مساله مطلوب بودن نیز یکی از جنبه هایی است که به هنگام بررسی در مورد این که آیا در مورد یک رفتار معین جرم انگاری ضروری است یا خیر باید مورد توجه قرار گیرد در قلمرو هنجاری و دستوری «نامطلوب بودن» یک علت لازم اما نه یک علت کافی برای جرم انگاری است. کل قلمرو جرم انگاری و جرم زدائی از جمله معیاری که باید در هنگام سنجش برآورد و هدایت فعالیت ها در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد، در مرحله بسیار پایینی از توسعه است با این وجود مشروعیت واقعی در قالب «عادلانه بودن» شیوه ای است که سیستم کیفری به موجب آن کار می کند. عاملی که باعث چنین عدم توسعه در قلمرو جرم زدائی و جرم انگاری گردیده است آن است که محتوای مفهوم جرم معین نیست بلکه حاصل تعریف قابل کنترل است. تصمیم اینکه یک رفتار به عنوان مجرمانه تعیین و تعریف شود یا خیر، یک انتخابی است یعنی یک مسوولیت انسانی، پس تصمیم در زمینه جرم انگاری و جرم زدائی مهمترین تصمیم در کارکرد سیستم کیفری است.^۴

گفتار سوم: مفاهیم جرم و مجرم در قرآن و روایات

واژه جرم از نظر لغوی از زبان عربی به فرهنگ فارسی وارد شده است و به فتح جَرم گرفته شده است (طباطبایی، بی تا) به معنی قطع کردن، چیدن میوه از درخت و این واژه استعاره های است برای کسب گناه، ارتکاب عمل زشت، ظلم کردن و به معنی وادار کردن به کاری ناپسند نیز اطلاق میشود (راغب اصفهانی، بی تا) و در سراسر کلام عرب دیده نشده است که این کلام در حق اشخاص دانا و پسندیده استعمال شود و این که چرا جَرم از جَرم گرفته شده است به معنی قطع کردن بدین علت است که گناه موجب قطع رحمت الهی و سعادت دنیوی از انسان میگردد و گناهکار را به این سبب مجرم مینامند که عمل واجبالوصل را قطع کرده است که این قطع، موجب انحطاط و زیان کاری اوست، چنانچه در آیات زیر جرم در همین معانی لغوی به کار رفته است:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي أَنَا بِرِيٍّ وَمِمَّا تَجْرَمُونَ» (سوره هود آیه ۳۵). یعنی: «بلکه مشرکان گویند: او (نوح یا محمد) آن (سخنان) را بر خداوند افترا بسته است، بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده‌ام، پس کیفرش برعهده خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت میدید) بیزارم»

«الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسْعَرٍ» (سوره قمر، آیه ۴۷). یعنی: «همانا مجرمان در گمراهی و جنونند»

^۱ فتاح، عزت، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین - خطاطان، سوسن، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳، بهار ۱۳۷۲، صفحه ۹۶

^۲ کلارکسون، کریستوفر، درک حقوق جزا، ترجمه میرمحمد صادقی، حسین، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، نوبت چاپ ندارد، سال ۱۳۷۱، صفحه ۲۲۴

^۳ کلارکسون، کریستوفر، همان، صفحه ۲۲۴

^۴ مهرا، نسرين، پیشین، صفحات ۲۱۰ و ۲۱۱

« قُلْ لَا تَسْلُبُونَ عِمَّا جَرَمْنَا وَلَا تُسْلِبُ عَمَّا تَعْلَمُونَ » (سوره سبا آیه ۲۵)، « بگو اگر ما مرتکب جرمی شدیم شما را بازخواست نمیکنند و اگر شما مرتکب کار زشتی شدید ما را بازخواست نخواهند کرد »

« وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ يَصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَهُ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ » (سوره هود آیه ۸۹) و اشعيب گفت: « ای قوم من، دشمنی با من، شما را به کاری وادارنسازد که غذایی مثل آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما هم برسد ».

« وَإِذْ أَجَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَلَعَلَّ خِثَ يَجْعَلَ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ » (سوره انعام آیه ۲۴)

با عنایت به فوق، کلمه جرم و جمع آن اجرام و مشتقات آن مجرم (که اسم فاعل آن میباشد) در قرآن کریم به ارتکاب کارهای زشت و ناپسند و نکوهیده و مخالف حق و عدل اطلاق و تفسیر شده است (تفسیر مجمع البیان) و از آنجا که همه دستورات شرع مقدس اسلام به مقتضای حکم قانونگذار اسلام (خداوند متعال) شایسته و مشتمل بر مصالح و منطبق با عقل است پس نافرمانی خدا و ترک آنچه بدان امر فرموده و نیز ارتکاب هر آنچه را که از آن نهی کرده است جرم و جرمیه میباشد.

و مجرم نیز کسی است که در آن کار زشت و ناپسند افتد و اصرار بر آن و استمرار در آن داشته باشد و برای ترک کردن آن اقدامی نکند و این دوام و استمرار که بدان اشاره شده هم از معنی جرم که عبارتست از کسب و اکتساب کارهای مکروه و زشت استفاده میشود و هم از معنی وصفی مجرم میتوان آن را دریافت نمود، چرا که وصف بر ثبات و دوام دلالت دارد (فیض ۱۳۶۴).

مبحث دوم: علل ارتکاب جرم از منظر قرآن کریم

از منظر قرآن کریم عوامل متعدد زیادی برای ارتکاب جرم و گناه وجود دارد که به بررسی مهم ترین آنها خواهیم پرداخت:

گفتار اول: ضعف و کاستی ایمان

نقش ایمان مذهبی در کاستن جرائم اجتماعی بر کسی پوشیده نیست و هر قدر ایمان استوار باشد تعهد و التزام انسان در برابر قواعد و نور م های رفتار اجتماعی، قویتر است. ایمان به انسان مصونیتبخش و در برخی موارد؛ عنصر بی بدیل برای جلوگیری از وقوع جرم است. در جریان حضرت یوسف سلام الله علیه ایمان است که مانع وقوع جرم منافعی عفت میشود و بعید است که هیچ عامل دیگری در چنین موارد حساس بتواند، این نقش را ایفا کند.

اگر ایمان مذهبی در انسان سست شود، به موازات آن احتمال وقوع جرم افزایش می یابد البته ضعف ایمان گاهی ممکن است به علل شناختی برگردد و در مواردی به علل روانی که این مقوله فعلاً مورد نظر ما نیست آنچه مهم است این است که ضعف ایمان یک پدیده روانی است و از نظر قرآن میتواند سبب جرم واقع شود. در جنگ احزاب که از آیه نهم تا بیست و هفتم سوره احزاب جریان آن مفصل بیان شده است، می بینیم که خوف از دشمن، مهمترین زمینه امتحان اهل ایمان می شود. در آیه پانزدهم همین سوره تأکید شده است که قبل از جنگ همه مسلمانان عهد بسته بودند، که فرار نکنند، ولی وقتی فشار آمد و دشمن از هر سو هجوم آورد، منافقان و برخی از مؤمنان ضعیف الایمان در صداقت و وعده های رسول اکرم (ص) دچار شک شدند. ولی مؤمنان واقعی و قوی الایمان بر ایمانشان افزوده شد و گفتند که خدا و رسول راست گفته اند. در هر صورت مسلمانان که قبل از آن همگی در صف واحد بودند، در اثر این فشار به گروه های مختلف تقسیم شدند و باطن خود را آشکار ساختند.

گفتار دوم: لجاجت و تعصب و اصرار بر خواسته های خویشتن

برخی انسانها از نظر روانی حالت لجاجت دارند، و به هیچ وجه به افکار دیگران اعتنایی نمی کنند؛ چنین حالتی یقیناً گاهی انسان را به ارتکاب جرم وادار می دارد، در قرآن کریم نمونه های فراوان تعصب بیجا و غیرمنطقی، که نتیجه آن مخالفت انبیای الهی بوده است، مشاهده می شود. از قول حضرت نوح در قرآن آمده است: قال رب انی دعوت قومی لیلا ونهارا فلم یزدہم دعائی الا فرارا وانی کلما دعوتہم لتغفر لہم جعلوا اصابعہم فی آذانہم واستغشوا ثیابہم واصررو واستکبروا استکبارا. نوح (۷-۵). نوح گفت: پروردگارا من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم؛ اما دعوت من چیزی جز فرار از حق برآنان نیفزود و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشه هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. در جریان تغییر قبله راجع به تعصب گروهی از اهل کتاب آمده است: ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب بکل آیۃ ما تبعوا قبلتک (بقره ۱۴۵): سوگند که اگر برای این گروه از اهل کتاب، هرگونه آیه و نشانه و دلیلی بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد.

گفتار سوم: فراموشی خداوند

قرآن کریم یکی از علل روانی جرم را فراموشی خداوند می داند. در این رویکرد؛ فراموشی خداوند بدترین معامله است که یک انسان می تواند دچار آن شود؛ معامله که در پی آن هزاران جرم و صدها ضرر و زیان متوجه انسان می شود. قرآن چنین افرادی را فرد فاسق

یعنی کسی که از اطاعت خداوند خارج شده است، معرفی می نماید؛ ولی این که در کجا و با چه امری و با ارتکاب چه جرمی او فاسق شده است، مطلبی ندارد.

در منطق قرآن یاد خداوند؛ موجب آرامش و سکون را برای انسان به ارمغان می آورد، ولی فراموشی خداوند، انسان را فاسد و تباه و زمینه مجرمیت او را فراهم می نماید:

«ولا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون» (حشر ۱۹). و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد؛ آنها فاسقاند.

گفتار چهارم: اعتقادات و باورهای نادرست

عقیده صحیح از نعمت های بزرگ خداوند است و کسانی که از این نعمت محروم اند ناگزیر به جرم کشیده می شوند؛ باید گفت که در برخی موارد فرد صاحب عقیده بدون هیچ کوتاهی به صحت باور خود یقین دارد که در این صورت صدق گناه و جرم و عقاب اخروی، بر رفتار چنین فردی دشوار است، اگرچه در حقوق جهل به قانون عذر محسوب نمیشود. کلام در جای است که فرد یقین ندارد و یا اینکه در رسیدن به یقین خود و در تحصیل مقدمات آن کوتاهی کرده است. یکی از موارد عقیده اشتباه، معتقد بودن به جبر است، که خداوند میفرماید: مشرکان برای تبرئه خود چنین میگویند: لو شاء الله ما أشرکنا و لا آباؤنا و لا حرمنا من شیء مشرکان برای تبرئه خود چنین میگویند: لو شاء الله ما أشرکنا و لا آباؤنا و لا حرمنا من شیء (مائده ۱۴۸): اگر خدا میخواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم میکردیم. به این ترتیب، گناه خود را که شرک به خدا و تحریم حلال خدا هست به جبر، نسبت میدهند. مانند این مطلب در آیه ۳۵ سوره نحل و ۲۰ سوره زخرف آمده است، که مشرکان قائل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناه خود ادامه میدادند: «و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم»: آنان گفتند: اگر خدا میخواست، ما آنها (بت ها) را پرستش نمیکردیم.

خداوند درباره پندار آنها میگوید: «انهم آلا یخرون»: آنها جز دروغ، چیزی نمی گویند»

مبحث سوم: راهکارهای پیشگیری از جرم از منظر قرآن:

هنگامی یک برنامه پیش گیری کامل، فراگیر و واقع بینانه است که برای تمامی مراحل و زمینه های ارتکاب جرم طراحی و اجرا شود و در همه آنها وظیفه بازدارندگی را به نحو شایسته انجام دهد. بر اساس تحلیل روان شناسانه، معمولاً افراد مراحل زیر را در هنگام ارتکاب جرم طی می کنند: اولاً، آگاهانه و بر اساس اراده و اختیار به منظور جلب منفعت مادی و دفع ضرر، تصمیم به ارتکاب جرم می گیرند و ممکن است زمینه ساز چنین اقدامی، عوامل پنهان و آشکار مختلف اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی باشد. ثانیاً، در هنگام اجرای این تصمیم، سعی می کنند. ضمن کسب سود، از ضررهای ناشی از اقدام مجرمانه (نظیر دستگیری، آبروریزی، تحقیر و مجازات) نیز مصون بمانند. ثالثاً، اهداف و آماج سهل الوصول و بدون حفاظت مؤثر را به عنوان طعمه برمی گزینند. بنابراین، برای هر فرد در هنگام ارتکاب جرم و عملی کردن آن، عوامل زیر تعیین کننده است: محاسبه و تضمین سود، احتراز از خطرات و عوارض منفی ارتکاب جرم و فقدان مانع و رادع مؤثر، وجود یک آماج مستعد (بزه دیده)، اعم از انسان و اشیا. هیچ عاقلی بدون در نظر گرفتن این عوامل دست به ارتکاب جرم نمی زند.^۱

قرآن کریم با طراحی یک سیاست فراگیر، با همه این مراحل و عوامل به مبارزه برخاسته است؛ با پیش گیری اصلاحی، تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی بر اساس آموزه های وحیانی و تقویت جنبه های معنوی و رفع فقر و ایجاد تعهدات مذهبی و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، درصدد تأثیرگذاری در مرحله تصمیم گیری افراد است تا آنان با اتخاذ تصمیم های غلط و ناروا وارد دنیای جرم و جنایت و خلاف کاری نشوند. در صورتی که شیوه های مرحله اول مؤثر واقع نشود و فرد تصمیم قاطع به ارتکاب جرم بگیرد، قرآن با راهنمایی با استفاده از پیش گیری وضعی از طریق کاهش فرصت ها و دستاوردها و موقعیت های ارتکاب جرم و سلب ابزار و آلات آن و افزایش میزان خطر دستگیری و حفاظت از آماج جرم، وقوع جرم را ممتنع و خنثا می نماید یا حداقل کاهش می دهد. مطابق این شیوه باید وضعیتی ایجاد شود که تحقق عمل مجرمانه دشوار و پرخطر یا ناممکن گردد. (میرخلیلی)

تقوا پیشگی: در آیات متعدد قرآن از تقوا به عنوان هم ترین ارزش اخلاقی یاد شده است انسان را به انجام وظایف خود و اجتناب از گناهان و جرایم ملزم می کند. کسی که متصف به این صفت والا و گران بها باشد همواره دامنش از آلودگی ها پاک خواهد بود. در واقع، تقوا همان احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می شود و او را از «فجور» و گناه بازمی دارد و به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می کند.

افراد پاکدامن، با احساس احتمال گناه به خود می لرزند و به خدا پناه می برند. برای مثال، هنگامی که جبرئیل در خلوتگاه حضرت مریم وارد شد و وی خیال کرد او انسانی است که به قصد سوء آنجا آمده، برای اینکه او را از این قصد سوء باز دارد، روی این صفت والای انسانی و عامل پاکدامنی و بازدارنده از جرم و گناه انگشت گذاشت؛ صفتی که هر انسانی از نفی آن کراهت دارد و اعتراف به نداشتن

آن، برای او بسیار گران است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳) «فالت آتی أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً» (مریم: ۱۸)؛ گفت من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر تقوا داری (از من دور شو).^۱

پرورش روحیه دین داری: آموزه ها و باورهای دینی و ترویج و تقویت آنها علاوه بر اینکه رشد و تعالی روحی و معنوی انسان را تضمین می نماید و او را به هدف والایی که برای آن خلق شده نزدیک می کند، نقش خارق العاده ای در کاهش و پیش گیری از وقوع جرم و انصراف درونی انسان از اعمال مجرمانه و تبهکارانه دارد و حتی افراد را از دست زدن به اعمالی که دون شأن و منزلت انسانی آنهاست باز می دارد. هر قدر عمق این باورها در وجود انسان بیشتر باشد به همان اندازه تأثیرگذاری آنها بر رفتار انسان بیشتر خواهد بود. در مقابل، منشأ بسیاری از جرایم و گناهان، فقدان یا ضعف دین داری افراد می باشد. از این رو، متولیان فرهنگی و مذهبی برای تقویت هرچه بیشتر اعتقادات و ایمان مذهبی و جلوگیری از ضعف وافول آنها، باید تدابیر و اقداماتی را اتخاذ نمایند.^۲

ایمان به معاد و دادگاه عدل الهی: یقین به قیامت و روز جزا نقش مهمی در پیش گیری و کاهش جرایم و مفاسد دارد؛ زیرا انسان از نظر خواست طبیعی و فطری منفعت خواه، و از ضرر و زیان خویش به شدت متنفر و گریزان است. جلب منفعت و دفع ضرر، اعم از مادی و معنوی، در تمام ادوار زندگی محور فعالیت های او را تشکیل می دهد. انسان عاقل هیچ گاه آگاهانه دست به کاری نمی زند که صد درصد به ضرر او باشد.^۳

توبه و باز اجتماعی نمودن بزهکار: یکی دیگر از ارزش های اخلاقی که نقش مهمی در اصلاح و بازپروری مجرمان دارد و آنان را از کشیده شدن مجدد به سوی جاذبه های گناهان و جرایم باز می دارد، توبه است. طبق این ارزش والای اخلاقی، راه اصلاح و بازگشت همواره برای همه گناه کاران باز است و انسان خطاکار در تحت هیچ شرایطی نباید از لطف و رحمت بیکران الهی مأیوس شود. براساس روایات، یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره قلمداد شده است.^۴

قرآن کریم نیز می فرماید: ولا تأسوا من روح الله انه لا یبأس من روح الله إلا القوم الکافرون (یوسف: ۸۷)؛ از رحمت الهی هیچ گاه مأیوس نشوید؛ چرا که تنها کافران بی ایمان از رحمت خدا مأیوس می شوند. بنابراین، اگر انسان در تمام عمرش کوچک ترین عمل مثبتی در پرونده اش وجود نداشته باشد، و بزرگ ترین جرایم را نیز مرتکب شده باشد، باز هم نباید از عفو و مهربانی خدا ناامید باشد.

مبحث چهارم: نتیجه گیری

سیاست قرآن در صیانت و پیشگیری از جرم و گناه رami توان دارای سه جنبه زیردانست

۱. الف) قرآن درسیاست اصلاحی خود با پرورش روحیه دین باوری و دین داری به تعالی معنوی انسان کمک میکند. ازجمله امور

مؤثر در این راه-

۱- علم به حقایق و معارف (نجم ۲۸)

۲- اعتقاد به علم نامحدود الهی (المائدة ۷ و ۸)

۳- ایمان و التزام عملی در ایملن و عبادت (الزمر ۲، البینه ۵).

۴- ایمان به معاد و دادگاه عدل الهی (الفتح ۶، الفاطر ۳۶)

ب) در مرحله بعد قرآن با پیشگیری وضعی وقوع جرم را ممتنع میکند یا آن را کاهش می دهد. در اینجا وضعیت بایجاد میشود که مجرم از محقق کردن قصد خود ناتوان شود مثل حفاظت از اموال و افراد. همچنین عواملی که باعث تحریک افراد به ارتکاب جرم می شود از بین میرود. از این منظر، بزه دیده سنگ بنای صیانت و پیشگیری را تشکیل می دهد، بنابراین با اقداماتی همچون آموزش های خاص به بزه دیدگان و تدابیر فنی ... میتوان از وقوع جرم جلوگیری کرد

^۱ قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۴

^۲ خسروشاهی، ص ۵۵-۷۳

^۳ صدر، فلسفه ما، ص ۴۶

^۴ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۶۳-۵۶۴

منابع و مراجع

- [۱] اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۶ چاپ هجدهم، جلد اول.
- [۲] افتخار جهرمی، گودرز، مقاله اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و تحولات آن، مجله تحقیقات حقوقی ۲۶-۲۵، بهار و تابستان ۷۸.
- [۳] خداکریمی، نبی ا...، مقاله تجزیه و تحلیل عنصر روانی، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، سال سوم، شماره ۱۱، سال ۱۳۷۷.
- [۴] کلارکسون، کریستوفر، درک حقوق جزا، ترجمه میرمحمد صادقی، حسین، انتشارات جهاددانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۷۱.
- [۵] فتاح، عزت، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳، بهار ۱۳۷۲.
- [۶] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۷، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۳۸.
- [۷] مهرا، نسرین، مقاله درآمدی بر جرم زدایی- قضا زدایی- کیفر زدایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱.
- [۸] علی صفاری «مبانی نظری پیش گیری از وقوع جرم» تحقیقات حقوقی، ش ۳۳-۳۴ ص ۲۶۸ و ۳۰۴
- [۹] محمود میرخلیلی، «پیش گیری وضعی از نگاه آموزه های اسلام»، فقه و حقوق، ش ۱، ص ۲۰۶-.
- [۱۰] سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳.
- [۱۱] -محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۴.
- [۱۲] قدرت الله خسروشاهی، «پیش گیری از جرم در آموزه های قرآنی»، بصیرت، ش ۳۰-۳۱، ص ۷۳-۵۵
- [۱۳] سید محمدباقر صدر، فلسفه ما، ص ۴۶.
- [۱۴] محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۶۳-۵۶۴.
- [۱۵] نجفی ابرند آبادی، علی حسین-هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۷۷.